

میرزا محمد صادق مینای آزادانی

اصفیه‌های و نتااهد صادق

■ ریحانه پیشگاهی



نسخه‌های این اثر ارزشمند است.

کلیدواژه‌ها

میرزا محمد صادق مینای آزادانی اصفهانی، شاهد صادق، میرزا محمد صالح اصفهانی، صبح صادق، دانشنامه‌های ادب فارسی، مهاجرت دانشمندان ایران به هندوستان، هندوستان، گورکانیان هندوستان.

چکیده

میرزا محمد صادق، فرزند میرزا محمد صالح آزادانی اصفهانی، متخلص به «صادق» و مشهور به صادق مینا (۱۰۱۸ - ۱۰۶۱ق) از دانشمندان و نویسندگان ایرانی مقیم هندوستان است. وی در آغاز جوانی، چند سالی را به دانش‌آموزی پرداخت، سپس به خدمت شاه جهان گورکانی راه یافت، و به مرتبه واقعه‌نویسی دربار برگزیده شد، در برخی جنگ‌ها نیز مرتبه سپهسالاری داشت.

شاهد صادق اثر ارزشمند او است که از پنج باب تشکیل شده است، و به جهت برخورداری از موضوع‌های متفاوت و فراوانی داستان‌ها و روایت‌های تاریخی، علمی، تخیلی، طنز و نیز آیه‌های قرآنی و احادیث و گفته‌های بزرگان ادب، دانش و سیاست و مثل‌های فارسی، عربی و هندی و بیت‌های فارسی و عربی، به دانشنامه‌ای بسیار جذاب و سودمند تبدیل شده است که خواننده می‌تواند از آن بهره‌های فراوان ببرد. این کتاب از دیدگاه جامعه‌شناسی، فرهنگی و تاریخی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

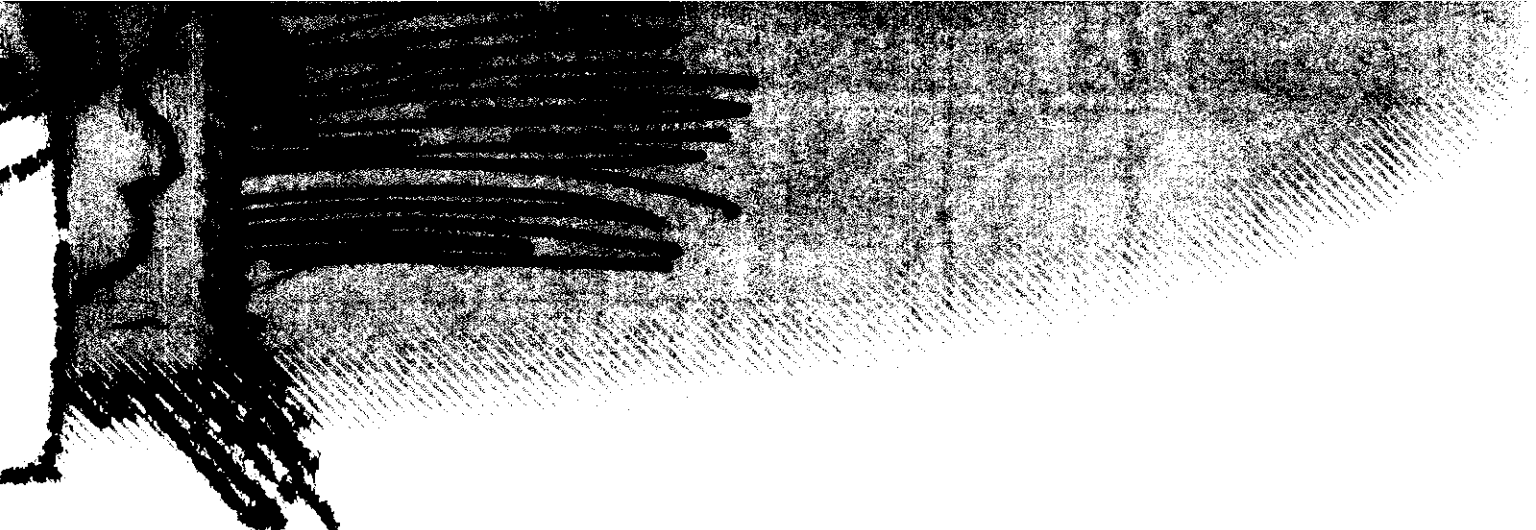
این مقاله، نگاهی گذرا به تاریخ مهاجرت دانشمندان و ادیبان ایرانی به هندوستان دارد، و شامل شرح احوال و زندگی میرزا محمد صادق و سخنی چند درباره آثار وی، به ویژه شاهد صادق و معرفی

مقدمه

پیوندهای فرهنگی و اجتماعی موجود میان دو کشور ایران و هند، ریشه تاریخی دیرینه‌ای دارد. روابطی که از گذشته‌های بسیار دور، یعنی عصر اسطوره‌ای، میان این دوسرزمین وجود داشته، موجب به وجود آمدن مشترکات فرهنگی بسیاری میان دو کشور شده است. از سوی دیگر، از قرن‌ها پیش، روابط بازرگانی میان دو کشور - هم از طریق دریا و هم از راه خشکی - برقرار بوده است؛ وجود زمینه‌آشنایی ایرانیان با آن سرزمین، و امکانات ارتباطی، به وسیله راه‌های بازرگانی و نعمت‌های طبیعی فراوانی که آن دیار داشت، و رفتار دوستانه مردم هند با ایرانیان، از جمله دلایلی بود که ایرانیان را متوجه آن دیار می‌کرد.

این کوچ را از هزاره سوم پیش از میلاد، پس از سقوط دولت هخامنشانی، آغاز شد، و پس از آن به شیوه‌ای آرام و زنجیره‌ای؛ ولی نه به گونه‌ای چشم‌گیر ادامه داشت؛ و در زمان‌های بحرانی، مانند هجوم

۱- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، صص ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۹۹.



ارباب مناصب در زمان شاه اسماعیل ثانی و قتل عام شاهزادگان که مروج شعر و مرثی شاعران بودند، فتنه‌های پیاپی ازبکان، هجوم عساکر روم به دفعات، دعوت شاهان هند از ایشان، همراهی سفیران ایران، رنجش و ناخرسندی، سیاحت، عیاشی و خوش گذرانی، ناسازگاری روزگار، پیدا کردن کار و راه یافتن به دربار، گذشته از این‌ها مردم هند به خصوص آنان که با ایرانیان اتحاد مذهب و اشتراك زبان داشتند، ایشان را راج می‌نهادند.^۶

دوران پادشاهی صفویان، هم‌زمان بود با دوره پادشاهی گورکانیان هند که از نسل بابر بودند، و مانند نیاکانشان به زبان و ادب فارسی و هنر و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزیدند، و دربارشان به وجود گروه بزرگی از پارسی‌گویان، پارسی‌نویسان و فرهنگ‌نویسان ایرانی آراسته بود.^۷ دوره پادشاهی گورکانیان هند، بدون تردید «یکی از بهترین دوره‌های ترویج زبان و شعر فارسی»^۸ در هند به شمار می‌آید، و شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی، بسیار مورد تشویق و پشتیبانی پادشاهان و امرای آنان قرار می‌گرفتند. سیاست مستبدانه و سخت‌گیری‌های شاه عباس، و نیز بی‌توجهی پادشاهان صفوی به ادبیات فارسی، به دلیل رواج زبان ترکی در دربار و در میان مقامات قدرتمند حکومتی، و نیز بخشش‌ها و زرفشانی‌های بی‌اندازه دربار سلاطین مسلمان هند، و گاه جذبه‌های عرفان و تصوف، شاعران و نویسندگان و ادیبان را از مرکزهای

تازیان، تاتارها، تیموریان، افغان‌ها و گاه به دلیل فشارهای سیاسی و تعصب‌های مذهبی پادشاهان و حکام، و گاه عوامل فرهنگی و اقتصادی تشدید می‌شد.^۲

گویا زبان فارسی - برای نخستین بار - در زمان سبکتکین وارد هند شده، و در زمان سلطان محمود غزنوی به عنوان زبان رسمی و ادبی نواحی شمال غربی هندوستان به کار گرفته شده است.^۳ پس از آن، سلاطین غوری و امرای آنان، شیوه غزنویان را دنبال کردند، و در تربیت و پرورش ادیبان کوشیدند. هنگام حمله مغولان به ایران که بسیاری از شهرهای آباد این سرزمین به ویرانی کشیده شد، هزاران نفر از مردم این دیار به هندوستان مهاجرت کردند، و جان خود را نجات دادند. در میان آن‌ها برخی از اهل علم و ادب هم وجود داشتند، و از طرف پادشاهان و امیران و وزیران هند، مورد حمایت و تربیت قرار گرفتند و به مناصب و مراتب عالی رسیدند.^۴

زبان و ادب فارسی، در سایه پشتیبانی پادشاهان و امیران هند «در قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری همچنان در حال توسعه و انتشار بود».^۵ در دوران پادشاهان صفوی، مهاجرت ایرانیان - به ویژه شاعران و نویسندگان و اهل علم - به هند، بیش از پیش شد. رفتن این گروه به شبه قاره هند تنها به دلیل بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و شاعری نبود؛ بلکه دلایل دیگری نیز داشت؛ از جمله:

«خروج شاه اسماعیل اول، و سخت‌گیری‌های مذهبی شاه تهماسب، فتور

۲- همان، صص ۱۶۱-۱۶۲، ۱۹۹.

۳- نقوی، سید نصرالله، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۵۴

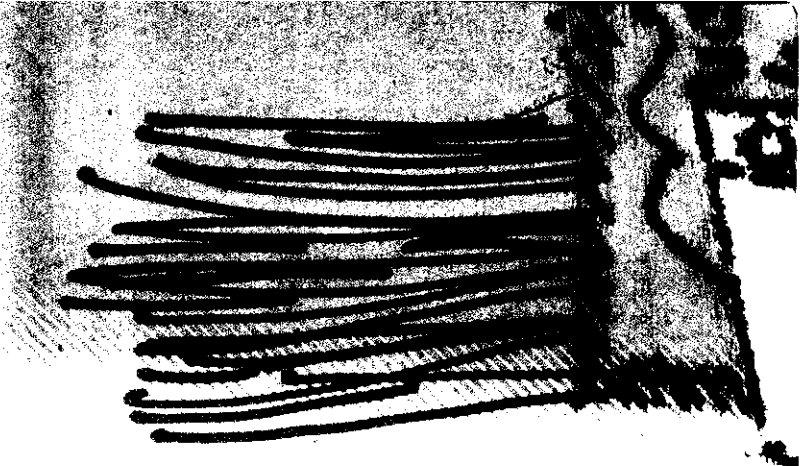
۴- همان، ص ۳۴.

۵- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۱۴۵.

۶- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ج ۱، ص ۵.

۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۴۶.

۸- همان، ص ۴۵۰.



۱۰۱۸ق در بندر سورت هندوستان دیده به جهان گشود.^{۱۰}

پدرش میرزا محمد صالح که جد پدری میرزا طاهر نصرآبادی، نویسنده تذکره نصرآبادی است «به سبب ناسازی روزگار»^{۱۱} به هندوستان رفت، و در زمان پادشاهی جلال‌الدین اکبر شاه وارد شبه قاره هند شد، و در شمار اطرافیان میرزا عبدالرحیم خان خانان (۹۶۴ - ۱۰۳۶ق)، سپهسالار اکبر شاه و جهانگیر شاه و مترجم واقعات بابری به فارسی درآمد.

بنابر گفته میرزا محمد طاهر نصرآبادی «در زمان شاه سلیم (جهانگیر شاه) کمال اعتبار داشت. در آن ولایت، میل کدخدایی کرده، فرزندان به هم رسانید؛ میرزا صادق، یکی از ایشان است... و به سبب کمالات صوری و معنوی، در هند، علم بود... طبعش خالی از لطف نبوده».^{۱۲}

در مآثر رحیمی نام او صالح اردوانی^{۱۳} ذکر شده؛ در عرفات العاشقین به عنوان صالح بیگ همتی آزادانی آمده است، و تقی او حدی گوید:

«آزاد طبیعت بلند همت در غایت کاردانی،
صالح بیگ همتی آزادانی - آزادان قریه ای است

۱۰- نقوی، سید نصرالله، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، صص ۳۳-۳۴؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، همان، صص ۴۸-۴۹. همان، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۷۵۱؛ اقبال آشتیانی، عباس، شاهد صادق، صص ۱۹-۲۰.

۱۱- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، ج ۲، ص ۶۶۰. ۱۲- همان.

۱۳- اردوانی، تحریف آزادانی است. آزادان، دهی است نزدیک نصرآباد در اصفهان (جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان، ص ۴۳۲).

مختلف ادبی ایران، به ویژه شهرهایی مانند اصفهان، تبریز، شیراز، کاشان و... روانه هند می‌ساخت.^۹ در میان پادشاهان تیموری هند، دوران پادشاهی جلال‌الدین اکبر، معاصر شاه عباس اول، دورانی است که نفوذ و رواج زبان و ادبیات پارسی و فرهنگ ایران به اوج خود رسید، و پس از آن در دوره جهانگیر شاه و شاه‌جان، همچنان در حال گسترش و پیشرفت بود. امرای این پادشاهان نیز در رواج و گسترش زبان فارسی تلاش‌های چشم‌گیر و قابل توجهی انجام دادند، و در نوازش و بزرگداشت زبان‌آوران و نویسندگان ایرانی، کوتاهی نکردند.

دو تن از شاعران و نویسندگان ایرانی که در زمان اوج فرمانروایی پادشاهان گورکانی هند، در آن سرزمین زندگی کرده‌اند، میزا محمد صالح و میرزا محمد صادق اصفهانی هستند. این دو تن، عصر طلایی آن سامان - یعنی دوران پادشاهی اکبر شاه، جهانگیر شاه و شاه‌جان و نفوذ بهترین شاعران، نویسندگان و دانشمندان ایرانی را در دستگاه این پادشاهان و امرای آنان به چشم دیده‌اند.

احوال میرزا محمد صادق مینا

میرزا محمد صادق، فرزند میرزا محمد صالح آزادانی اصفهانی، از نوادگان صدرالدین محمد طیب زبیری اصفهان (م ۸۸۸ق)، از نویسندگان دانشمندان و شاعران سده یازدهم هجری است که به سال

۹- همان، ص ۴۸۶؛ ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، صص ۱۶۶-۱۶۸، ۱۷۶-۱۷۷؛ بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ج ۳، صص ۲۵۷-۲۵۸.



در حوالی صفاهان و وی از اکابر آن جا است - بنی اعمام او صاحب جاه و بزرگانده و وی مدتی است که به هند آمده، پاره‌ای در ملازمت خان خانان به سر می‌کرد، الحال در بندگی سلطان خرم (شاه‌جان) می‌باشد، و در سورت دیوان است، غایت کیاست و فراست، نهایت فطانت و متانت دارد، در حساب و سیاق، بسیار کامل و قادر است، در عراق، خصوصیت نام به وی داشتیم، و در گجرات، باز او را دریافتیم. الحق در عراق، بیشتر و بهتر سر مشق سخن بود، چه بسی قصاید خوب گفته بود، به اقسام سخن، قدرت دارد؛ غایتش از بی‌دماغی‌ها و شغل مهمات به آن نمی‌پردازد، و با وجود آن که ارتکاب سخن، کم‌تر می‌نماید، اقلاً اشعارش سه هزار بیت خواهد بود...»^{۱۴}

وی در ۱۸ شوال ۱۰۴۳ ق درگذشت. از سروده‌های او است:

از عمر گذشته گر نمایم حساب
از حشر برون می‌رود ایام شباب
در نقد حیات آن چه باقی ماند
تنخواه خیالش بود و غفلت خواب

از بزمگاه وصلت گریز کناره‌ام
محروم نیستم ز تو، گرم نظاره‌ام
الفت میانه من و غم‌های عشق تو
جایی رسیده است که من هیچ کاره‌ام

بر اساس آنچه شادروان پیر حسام‌الدین راشدی در مقاله‌ای درباره شرح حال زندگانی میرزا

۱۴- گلچین معانی، احمد، کاروان مند، ج ۱، صص ۶۷۹-۶۸۰

محمدصادق آورده است، نخستین نویسنده‌ای که در مورد احوال میرزا محمدصادق و پدرش سخن به میان آورده، میرزا محمدطاهر نصرآبادی، نواده محمدصالح است که «به مقتضای تعلق خانوادگی» احوال آن‌ها را در تذکره خود نگاشته است؛ اما به دلیل نداشتن «معلومات کافی» و «ندانستن احوال شخصی آنان» نوشته‌های او بسیار اندک و ناچیز است، و شاید هم به این دلیل که در تذکره‌ها «صفت اختصار» به کار برده می‌شد، نصرآبادی همه آن چه را که از احوال آن‌ها می‌دانسته، نوشته است.^{۱۵}

محمدطاهر نصرآبادی می‌گوید:

«میرزا صادق، ولد میرزا صالح، جد راقم است که در هندوستان به عرصه وجود آمده، در کمال استعداد، و نهایت قابلیت بود؛ چنان چه در ولایت هندوستان، مشهور است، چون در حین اسب جهانیدن افتاد، و یک چشم او ناقص شده،

چشمی از مینا ساخته، به جای آن گذاشته، به میرزا صادق مینا مشهور شد. از جمیع علوم، خصوصاً هندسه و حساب و اسطرلاب و اصول ریاضی بهره‌ور بود. با وجود این‌ها در سپاهی‌گری و شجاعت و تهوّر هم ممتاز بود؛ چنان چه از قبل پادشاه زاده شجاع با متمرّدان ولایت بنگاله در دریا و صحرا مکرّر جنگ‌های

۱۵- راشدی، حسام‌الدین، «میرزا محمدصادق مینا صفهانی»، مجله پارس، صص ۳۵،





مردانه کرده، و شرح آن‌ها را به نظم درآورده، جهت فقیر، فرستاده بود... در سنه ۱۰۶۱ در ۳۸ هندوستان فوت شد.^{۱۶} آقای حسام‌الدین راشدی از بین نویسندگان شبه قاره هند، سه نفر را که در مورد این دو شاعر و نویسنده شرح حالی نوشته‌اند، ذکر می‌کند: نخستین آنان خان آرزو است که در کتاب خود، *مجمع التفاسیر*، احوال صادق و صالح اصفهانی را از قول نصرآبادی بیان کرده است.

دوم محمد رستم، صاحب *تاریخ محمدی* که به نظر می‌رسد غیر از تاریخ و سال وفات و سبب مرگ آنان، چیزی دیگر در آن درج نگردیده است.^{۱۷} سوم شفیق اورنگ‌آبادی صاحب *تذکره گل رعنا* است. وی در این تذکره، مختصری از شرح حال صادق مینا را از مطلع دوازدهم از مجلد سوم *صبح صادق* اثر محمدصادق مینا، نقل کرده است، و وقایع زندگی وی را تا سال ۱۰۴۸ ق آورده است.^{۱۷}

آنچه از شرح زندگی این دو شخصیت در کتاب‌های ذکر شده آمده است، و نیز آنچه نویسندگان دوره جدید، مانند ریو، استوری و... نوشته‌اند، همه برگرفته از *تذکره نصرآبادی* و قسمتی از جلد سوم *صبح صادق* است که صادق مینا وقایع زندگی خود را در آن جا ورده است؛ و بهترین مأخذ برای آگاهی از احوال او همان کتاب است. شرح حالی که میرزا محمدصادق از زندگی خویش می‌دهد، بسیار جالب و در خور توجه است، و خواننده را با تعداد زیادی از افراد برجسته علمی و ادبی آن روزگار که در شبه قاره هند زندگی می‌کرده‌اند، یا از ایران به آن دیار سفر کرده‌اند، آشنا می‌سازد. وی نظر و خاطرات خود را در مورد

افراد برجسته‌ای که با آنان رابطه یا ملاقات داشته، بیان کرده است که برای آگاهی خواننده، مفید و سودمند است.

میرزا محمدصادق مینا می‌گوید که^{۱۸} ولادتش «روز یکشنبه سوم شعبان، سنه ثمان عشر و الف (۱۰۱۸ ق) مطابق سال پنجم از جلوس جهانگیر پادشاه در بندر سورت اتفاق افتاد». در آن زمان پدرش، میرزا محمدصالح، از طرف عبدالرحیم خان خانان، وزیر سورت بود و در سال ۱۰۲۱ ق از آن شغل استعفا خواست، به احمدآباد گجرات رفت، و در سال

۱۰۲۲ ق خدمت شاه‌جان گزید؛ و یک سال بعد (۱۰۲۳ ق) «که به بندر سورت، از جانب جهانگیر پادشاه به اقطاع صاحب‌قرانی (شاه‌جهان) مقرر شد، وزارت آن دیار یافت»، و دو سال در آن شغل بود.

میرزا محمدصالح در سال ۱۰۲۶ ق - به سببی که بیان نشده است - از درگاه

شاه‌جهان محروم و مرخص گشت. محمدصادق در آن سال به برهانپور سفر می‌کند، و در سال ۱۰۲۷ ق به احمد نگر دکن می‌رود، و پس از آن به مالوه به خدمت پدر - که در آن زمان «عزم ملازمت شاه‌زاده سلطان پرویز داشت» - می‌رسد، و همراه پدر به الله‌آباد به خدمت شاه‌زاده پرویز، پسر جهانگیر می‌رود. وی به گفته خودش «به طلب علم، ولعی عظیم» داشت، و

۱۶ - نصرآبادی، محمدطاهر، *تذکره نصرآبادی*، ج ۱، ص ۹۰.

۱۷ - راشدی، حسام‌الدین، همان، ص ۳۸.

۱۸ - همان، صص ۴۲ - ۸۰.



رفته بود، در آن جا به خدمت پدر رسید، و بنا به گفته خودش «يك سال در برار به مقتضای جوانی، به لهو و لعب و شكار و امثال آن پرداخت، و از علوم و هنر به یادنیارود».

در همان دیار بود که در سال ۱۰۳۶ ق شاهزاده پرویز در برهانپور در گذشت. پس از مرگ شاهزاده پرویز، پدرش از شغلی که داشت برکنار شد، و همراه با محمدصادق به برهانپور رفت. پس از آن که مدتی در برهانپور به سر بردند، خان جهان لودی، صاحب برهانپور، اقطاع پدرش را باز گرفت و میرزا صالح به ناچار به اکبرآباد به درگاه جهانگیری رفت؛ ولی محمدصادق به همراه پدر نرفت، و راه جنیر در پیش گرفت؛ در راه با سختی فراوانی رو به رو شد؛ تا این که به شهر کرکی (اورنگ آباد) - که ملك عنبر آن را به شهری آباد تبدیل کرده بود - رسید. آن جا را «شهری خوش» دید، و در توصیف آن شهر و شرح حال خود، بیتی چند گفت.

در جنیر به خدمت شاه جهان درآمد، و بسایاری و نواخت میر عبدالسلام مشهدی - که در آن زمان به اسلام خان مشهور بود، و در درگاه شاه جهان، مرتبه بخشی سپاه را داشت - «در سلك بندگان شاهنشاهی» در آمده، و در اردوی شاه جهان «به شغل واقعه نویسی» مأمور گشت.

هنگامی که بر درگذشت ابراهیم عادل شاه، صاحب بیجاپور، و جانشینی پسرش محمد به درگاه رسید، شاه جهان، اسلام خان را به «تعزیت و تهنیت» به آن جا فرستاد، و میرزا محمدصادق نیز همراه اسلام خان به بیجاپور رفت. جهانگیر شاه در صفر سال ۱۰۳۷ ق در گذشت، و شاه جهان پس از شنیدن این خبر از جنیر به طرف تختگاه حرکت کرد، و از راه بکلانه به گجرات رفت. از آن جا به اکبرآباد رسید، و در روز هشتم

«متداولات» را در نزد میر معزالدین محمد یزدی و مولانا عبدالشکور می گذرانید. چهار سال در پتنه به سر برد، و در خدمت مولانا محمدحسین کشمیری به «مطالعه و مباحثه برخی کتابها پرداخت؛ و هم زمان نزد میرزا محمدحسین سیرتی غفاری قزوینی - که از خوشنویسان آن زمان بود -، «به مشق خط قیام نمود».

در سال ۱۰۳۴ ق، شاه جهان به طرف بنگاله «لوای مخالفت پدر افراخت»، و شاهزاده پرویز که در سال ۱۰۳۰ ق به خدمت در شتافته بود، برای مقابله با وی به الله آباد بازگشت. پدرش که همراه سپاه شاهزاده پرویز و مهابت خان بود، به رفتن به پتنه مأمور شد، و به طرف آن دیار حرکت کرد. محمدصادق از جونپور به بنارس آمد، و از آن جا - به همراه پدر - به پتنه رفت، و باز از آن جا به جونپور بازگشت. در بنارس با حکیم رکنای کاشی - که مدتی در خدمت شاه عباس به سر می برد، و سپس به سبب رنجیدگی از شاه صفوی، به هند آمده بود - دیدار کرد. در جونپور به خدمت شیخ افضل جونپوری - که در بیشتر علوم مهارت داشت - به سر برد، و «چندی در خدمتش به مباحثه تحریر اقلیدس» پرداخت. نیز در همان شهر، چندی شاگردی شیخ محمود، نبیره شیخ شاه محمد - که از عالمان روزگار بود - کرد، و به صحبت شیخ عبدالعزیز - که «در سلوک و تصوف، دستگاهی عالی داشت» - رسید.

همچنان در جونپور بود تا این که سرفراز خان به فرمان جهانگیر شاه، ایالت جونپور یافت. پدرش به اردوی شاهزاده پرویز رفت، و میرزا محمدصادق به خواست پدر در جونپور ماند تا به یادگیری دانش پیرازد. ۱۰۳۵ ق برای همراه شدن با پدرش - که «در رکاب شاهزاده پرویز» به دکن رفته بود - به آن دیار شتافت، و پس از رسیدن به اکبرآباد به طرف برهانپور رفت، و وقتی به آن جا رسید، پدرش به فرمان شاهزاده به براو

جمادی الثانی همان سال، بر تخت پادشاهی نشست. میرزا محمد نیز با اسلام خان به طرف پایتخت حرکت کرد، و از را بکلانه به سورت رسید؛ سپس به احمدآباد گجرات رفت، و چند روزی در آن جا ماند. آن گاه به اکبرآباد رسید، و «به سعادت خاک بوسی شاهنشاه» مشرف شد. مدتی را در آگره به سر برد، و پس از مدتی سکونت در اکبرآباد، به فرمان شاه جهان در بنگاله اقطاع یافت، و عازم آن دیار شد. نخست از راه قنوج به بهرائج رفت، و چند روزی را در خدمت میرزا مظفر، حاکم آن جا گذراند. سپس به جونپور رفت، و از آن جا به پتنه رسید؛ چند روزی را نیز در آن جا به سر برد تا قاسم خان، داماد جهانگیر شاه - که در آغاز سال ۱۰۸۳ ق به فرمان شاه جهان ایالت بنگاله یافته بود - به پتنه رسید. وی در خدمت قاسم خان به طرف بنگاله حرکت کرد، و پس از چند روز به راج محل، نخستین شهر بنگاله، رسید، و در جهانگیر نگر، ماندگار شد. پدرش که یک سال پیش به فرمان جهانگیری به بنگاله رفته بود، در جهانگیر نگر به پیشواز فرزند آمد. میرزا محمدصادق در آن جا به ملازمت میرزا شاه باقر حسینی، متخلص به خالص، از «اعیان سادات مشهد مقدس و خدام روضه رضویّه» مشرف شد، و نیز چندی به شاگردی مولانا محمد ایزدی لاهوری، از علمای آن روزگار، درآمد.

پس از آن که مدتی در جهانگیر نگر به سر برد، از سوی قاسم خان به بخشی گری جنیر مأمور شد، حاکم آن جا میرزا خان، فرزند شاهنواز خان فرزند عبدالرحیم خان خانان، بود؛ پس از مدتی میرزا خان از حکومت آن دیار برکنار شد، و میرزا حسن، فرزند میرزا رستم، فرزند سلطان حسین میرزا، فرزند بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی، جانشین وی گشت. میرزا محمدصادق به جهانگیر نگر باز آمد، و در همان روزها

خواجه کمال - که از رؤسای افغانه بنگاله بود -، بغی ورزید. قاسم خان پسر خود را با بزرگان امیران بنگاله به رویارویی با او فرمان داد، و محمدصادق را به بخشی گری آن سپاه منصوب کرد. هنگامی که قاسم خان در سال ۱۰۴۲ ق در گذشت، اعظم خان ساوجی، از احفاد میر جعفر ساوجی، وزیر شاه تهماسب، جانشین وی شد. در سال ۱۰۴۳ ق و در روزگار اعظم خان ساوجی، پدرش میرزا محمدصالح از دنیا رفت. وی چهار فرزند داشت که به هنگام مرگ پدر، یکی از پسرانش به نام محمدتقی در ایران بود، و سه پسر دیگر - یعنی محمدصادق، محمدسعید و محمدجعفر - در هندوستان بودند. از میان پسران، محمدصادق و محمدسعید مانند پدر، شاعر بودند؛ محمدصادق درباره برادرش می گوید: «محمد سعید، طبعی درست دارد، و چنین ابیات می گوید:

گوی حسام شاه زبس کشت روز رزم

آراسته است بهر وحوش و طیور خوان

زین پس همای، طعمه خود بر هوا خورد

از بس فتاده بر سر یکدگر استخوان

پس از در گذشت پدر، برادران به سختی و تنگی

دچار شدند، و نزدیک بود که محمدصادق، به خاطر

قرض های پدر، به زندان بیفتد؛ ولی آقا میرعلی

همدانی، بخشی آن دیار، از او پشتیبانی و حمایت کرد،

و وی را از آن تنگنا رهایی بخشید.

هنگامی که اسلام خان، ایالت بنگاله یافت، میرزا

محمدصادق به پیشواز وی رفت، و در حدود منگیر به

خدمتش رسید، و اسلام خان نیز - به ظاهر، مانند

گذشته - او را مورد لطف قرار داد. میرزا محمدصادق

با وی به جهانگیر نگر رسید؛ ولی آن چه از اسلام خان

امید داشت، از او ندید.

هنگامی که زمین داران کوچ (بهار) نافرمانی کردند،



بیشتر خود را نمایان می‌کند؛ اما وی از خلفا بدون عبارت‌های دعایی «رضی الله عنه» و... نام می‌برد. آن چه از تذکره نصرآبادی و تاریخ ادبیات در ایران برمی‌آید، این است که وی پس از رهایی از زندان، روزگار را به عزلت و گوشه‌نشینی سپری کرد، و به سال ۱۰۶۱ ق در چهل و سه سالگی در سرزمین هندوستان، دیده از جهان فرو بست.^{۱۹}

آثار میرزا محمدصادق مینا

۱. صبح صادق: کتابی است در تاریخ و جغرافیای کشورهای اسلامی، از آغاز تا زمان نویسنده، که میرزا محمدصادق آن را به نام شاهزاده شجاع، فرزند شاه جهان، در چهار جلد نوشته است. شیعه - علیهم السلام - به حرم و این کتاب، دارای مطالب تاریخی، نام حضرت علی - علیه السلام - و ادبی و علمی است، دیگر امامان، با جمله دعایی و از این نظر، کتابی «علیه السلام» یا حرف (ع) همراه بسیار با ارزش است.

۲. این اثر در سال ۱۰۴۱ ق آغاز شد، و در سال ۱۰۴۸ ق به پایان رسید

نویسنده در این کتاب، تاریخ اسلام را قرن به قرن، تا سال ۱۰۴۸ ق آورده است، و درباره زندگی مردان مهم تاریخ تا آن زمان، گزارش‌های در خور توجهی ارائه کرده است. همان‌گونه که شادروان عباس اقبال

۱۹- همان، زیرنویس، ص ۸۰؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، همان، ص ۱۷۵۲؛ اقبال آشتیانی، عباس، همان، ص ۲۰
۲۰- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، همان، ص ۱۷۵۵؛ اقبال آشتیانی، عباس، همان؛ راشدی، حسام‌الدین، همان، ص ۳۵ است.

و شیخ عبدالسلام، حاکم کوچ، را به اسارت گرفتند، اسلام خان برادر خود، میرزا زین‌الدین علی، را با سپاهی بزرگ به نبرد با ایشان فرستاد، و میرزا محمدصادق بدون فرمان اسلام خان، «اقطاع نالایقی» را که وی به او داده بود، رها کرد، و با حالی تبا و پریشان، خود را به سپاه میرزا زین‌الدین علی سپری کرد. هنگام حرکت سپاه به برشگال، میرزا زین‌الدین علی، او را به جهانگیر نگر بازگرداند، و او باز به خدمت اسلام خان رسید. اسلام خان نیز نخست او را بسیار مورد توجه قرار داد؛ اما دیری نپایید که آن لطف و مهربانی، به بی‌توجهی بدل گشت.

بی‌توجهی و بی‌مهری اسلام خان نسبت به میرزا محمدصادق، روز به روز فزونی یافت، و به خاطر سخن‌چینی برخی «اشرار»، کار به جایی رسید که اسلام خان دستور داد که وی به تهانه سلیم آباد رود، و او نیز در شعبان ۱۰۴۸ ق به آنجا رفت، و در آن مکان زندانی بود، تا آن‌که سیف قزوینی برادر زاده آصف خان میرزا جعفر، به آن دیار آمد، و او را مورد لطف قرار داد، و حکومت تهانه ادراکپور - که از سرحدات آن سرزمین بود - به وی «ارزانی داشت».

آن چه از کتاب صبح صادق، از زندگی نامه خودنوشت صادق مینا در تذکره گل رعنا آمده، و آن را حسام‌الدین راشدی در مقاله خود درباره وی نقل کرده است، در همین جا پایان می‌پذیرد، و اطلاعات دیگری از زندگانی وی در دست نیست؛ جز این‌که از نوشته‌های وی در شاهد صادق چنین برمی‌آید که او شیعی مذهب است، و در جای جای کتاب، از ائمه شیعه - علیهم السلام - به حرم و احترام تمام یاد می‌کند، و همه جا نام حضرت علی - علیه السلام - و دیگر امامان، با جمله دعایی «علیه السلام» یا حرف (ع) همراه است؛ شیعه دوازده امامی بودن صادق مینا، در فصل هفتاد و هشتم از باب سوم، «در علم انساب»،

آشتیانی در مقاله خود در مجله یادگار بیان کرده‌اند، میرزا محمدصادق مینای اصفهانی، در مطلع دوازدهم از جلد سوم صبح صادق به شرح احوال و روزگار خویش تا آن زمان می‌پردازد، و در مورد شاعران و نویسندگان و دانشمندانی که با آنها از نزدیک دیدار کرده، یا پیوندی دوستانه داشته است، مطالبی بیان می‌کند، و درباره هریک، نظر خود را می‌گوید. حسام‌الدین راشدی، این کتاب را این‌گونه توصیف می‌کند:

«جلد اول: از تخلیق علم الی احوال بنو عباس.

جلد دوم: از سلاطین ایرانی و از چنگیز تا شاه‌جهان.

جلد سوم: احوال تمام شخصیات برجسته و مشهوری که بین سال ۱۰۰۰ق تا ۱۰۴۸ق وفات یافته‌اند را با تحقیق و استناد کم‌نظیری در کتاب درج کرده است.

جلد چهارم: جغرافیای کشورهای اسلامی».^{۲۱}

میرزا صادق مینا در فصل هفتاد و نهم از باب سوم ک تاب دیگرش، شاهد صادق، از این کتاب یاد کرده، و چنین آورده است:

«و کتاب صبح صادق از مؤلفات این حقیر، جوینده آن علم (علم اخبار و سیر) را از اکثر کتب، مستغنی سازد».

این کتاب، تاکنون چاپ نشده است؛ تنها قسمتی از آن - یعنی مطلع دوازدهم از جلد سوم که شرح حال نویسنده است -، توسط شفیق اورنگ‌آبادی در تذکره گل‌رنا به اختصار نقل شده است که حسام‌الدین راشدی آن را در مقاله خود در مجله پارس چاپ کراچی آورده است. بنابر گفته دکتر علی‌نقی منزوی،

۲۱- همان.

به نقل از فهرست ریو^{۲۲}، نسخه‌ای از این کتاب در موزه بریتانیا موجود است.

۲. شاهد صادق^{۲۳}: دیگر اثر بسیار با ارزش صادق مینا شاهد صادق است. وی نگارش این کتاب را - که نزدیک به هزار صفحه به قطع رحلی است -، در سال ۱۰۵۴ق آغاز کرد، و در سال ۱۰۵۹ق در زمان شاه شجاع بهادر به پایان رساند. این کتاب، شامل مقدمه، فهرست، پنج باب و یک خاتمه است. هر باب، درباره موضوعاتی است که از چندین فصل تشکیل می‌شود، و روی هم، پانصد و چهل و دو فصل دارد.

همان‌گونه که در مقدمه کتاب بیان می‌کند، این باب‌ها عبارت‌اند از:

باب اول در ذکر خدا و رسول و نبوت و ولایت و ایمان و اسلام و حسنات و سیئات، و آنچه بدین مناسب بود (در صد و هفت فصل).

باب دوم در ریاست و سلطنت و حکومت و آداب و متعلقات آن (در هفتاد و هفت فصل).

باب سیم در عقل و علم و عیب و هنر و آنچه مناسب است بدان (در هشتاد فصل).

باب چهارم در عشق و محبت و عداوت و فقر و غنا و عیش و غم و لهو و لعب و سعی و سفر و آنچه به آن لایق بود (در هفتاد و پنج فصل).

باب پنجم در عالم و زمان و بقا و فنا و موت و حیات و ذکر افلاک و عناصر و موالید و آنچه متعلق است بدان (در نود و شش فصل).

خاتمه در ضبط اسماء (در صد و هفت فصل).

میرزا محمدصادق، نخست در مقدمه، در مورد

۲۲- ج ۳، ص ۸۸۹.

۲۳- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، همان، صص ۱۷۵۳، ۱۷۵۵؛ اقبال آشتیانی، عباس، همان، صص ۱۹ - ۲۱؛ راشدی، حسام‌الدین، همان، ص ۲۴؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۲، صص ۵۹۵، ۶۰۴.

قابوس نامه، گلستان سعدی، تاریخ طبری، تاریخ فرشته، ظفر نامه، عجایب المخلوقات، لطائف الطوائف، منتخب لطایف عبید زاکانی، کشکول شیخ بهایی و... بهره‌ها برده است. در جای جای کتاب، با اشعاری از شاعران پارسی‌گوی و تازی‌گوی مانند: مولوی، سنایی، سعدی، مسعود سعد سلمان، ناصر خسرو، فردوسی، نظامی، خاقانی، انوری، عطار، جامی، ابن‌یمین، ادیب صابر، امیر خسرو و دهلوی، ابوتمام، فرزدق، متنبی، حضرت علی - علیه السلام - و... باز می‌خوریم.

این کتاب، از نظر شناخت و آشنایی با وضع اجتماعی و فرهنگی روزگار نویسنده، بسیار با اهمیت است. این ویژگی در باب چهارم، بیشتر و بهتر نمایان است؛ زیرا نویسنده «به دور از تعصب مذهبی، از بازی‌های گوناگون، مجالس شب‌نشینی و خوشباشی‌های شبانه، گفت‌وگو دارد، و از کتاب *ایاحت شرب خمر نگارش قطب‌الدین مظفر عبّادی*، به نقل از ابن خلکان یاد می‌کند.^{۲۴}

فصل هفتاد و نهم از باب سوم این کتاب نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این فصل «در علم اخبار و سیر» است. صادق مینا پس از معرفی این علم، رویدادهای مهم تاریخی و سال وفات بسیاری از مردان برجسته و بارز تاریخ ایران و اسلام را از سال نخست هجری تا سال ۱۰۴۲ق، سال به سال بیان می‌کند. این فصل یک بار توسط شادروان عباس اقبال آشتیانی در *مجله یادگار* از سال ۲۰۰ هجری تا پایان فصل، بدون هیچ دخل و تصرفی، به جز تصحیح نام‌ها، چاپ شده است.^{۲۵} البته رضاقلی خان هدایت نیز این فصل از *شاهد صادق* را به آسودگی خیال ربوده، تا سال ۱۳۶۷ق ادامه داده، و با عنوان *فهرس التواریخ* به نام خود کرده است. او کوچک‌ترین نامی از *شاهد*

کار خود و گردآوری مطالب کتاب، توضیحاتی داده، و سپس فهرست باب‌های پنج‌گانه و موضوع فصل‌های آن را به ترتیب آورده است. در مقدمه، دلیل نام‌گذاری کتاب را این‌گونه بیان می‌کند: «پس آن را به بیاض بردم، و شاهد صادق نام کردم؛ زیرا که گواه حال من است و نامه اعمال من، و در سفر، انیس و غمخوار من، و در حضر، جلیس و یار من».

وی در این پنج باب، همه دانش‌های روزگار خود را گردآوری کرده است، و در مورد هر کدام، توضیحاتی می‌دهد؛ به گونه‌ای که این کتاب، به دانشنامه‌ای بسیار سودمند تبدیل می‌شود که خواننده می‌تواند درباره هر موضوعی، اطلاعاتی کامل و یا مختصر به دست آورد.

او مقدمه کتاب خود را با این بیت به پایان می‌رساند:

«کوچه گرد دیار نادانی صادق صالح صفاهانی»
وی در این پنج باب، همه دانش‌های روزگار خود را گردآوری کرده است، و در مورد هر کدام، توضیحاتی می‌دهد؛ به گونه‌ای که این کتاب، به دانشنامه‌ای بسیار سودمند تبدیل می‌شود که خواننده می‌تواند درباره هر موضوعی، اطلاعاتی کامل و یا مختصر به دست آورد.

این کتاب، سرشار است از آیه‌های قرآن و احادیث پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و حضرت علی - علیه‌السلام - و گاه امامان دیگر؛ و سخنان بسیاری از دانشمندان، حکما، فیلسوفان، ادیبان و شاعران پارسی، تازی، هندی و یونانی؛ و سرتاسر کتاب آراسته است به بیت‌ها و ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی و داستان‌ها و حکایت‌های اخلاقی، تاریخی، علمی و طنزآمیز.

او در گردآوری و تنظیم این کتاب، از کتاب‌های بسیاری مانند: *تاریخ روضه‌الصفاء*، *تاریخ حبیب‌التسیر*،

۲۴- همان، ص ۶۰۴.

۲۵- اقبال آشتیانی، عباس، «شاهد صادق».

صادق و نویسنده آن نبرده، و حتی در مقدمه بیان می‌کند که این وقایع را با تحقیق و جست‌وجوی فراوان در کتاب‌های تاریخی جمع‌آوری کرده که لازم به ذکر نام آن‌ها نیست؛ اما با کم‌ترین توجه می‌توان دریافت که مطالب هر دو رضاقلی خان هدایت نیز این فصل کتاب، کاملاً یکسان از شاهد صادق را به آسودگی خیال است؛ تنها در یک مورد، در وقایع سال ۱۳۶۷ ق ادامه داده، و با عنوان فهرس التواریخ به نام ۸۸۸ ق که میرزا محمدصادق به خود کرده است. او کوچک‌ترین نامی از شاهد صادق و نویسنده آن درگذشت جدش نبرده. اشاره دارد، رضاقلی خان هدایت مطلب را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند؛ گویی خود، این موضوع را دریافته است. میرزا محمدصادق در اخبار این سال می‌گوید:

«صدرالدین محمد طیب زبیری اصفهانی - که نسب محرر اوراق به او می‌پیوندد - درگذشت».

و رضاقلی خان در اخبار همان سال می‌گوید:

«صدرالدین محمد طیب زبیری اصفهانی - که نسب محمدصادق، مؤلف کتاب شاهد صادق، به او می‌پیوندد - درگذشت».^{۲۶}

فصل هشتم از باب سوم شاهد صادق «در علم امثال» است. نویسنده پس از معرفی آن علم، به بیان امثال فارسی، به ترتیب الفبا می‌پردازد، و برای شاهد مثال، از ضرب‌المثل‌های عربی و هندی استفاده می‌کند. همه ضرب‌المثل‌های این فصل را - به غیر از آن‌هایی که دارای کلماتی رکیک و مفهومی زننده هستند، و یا در

جمله‌بندی آن‌ها تردید وجود دارد -، در امثال و حکم علامه علی‌اکبر دهخدا می‌توان یافت. فصل پنجاه و یکم از باب پنجم که در شناخت هفت اقلیم زمین است، و شهرهای بزرگ را با طول و عرض جغرافیایی آن‌ها همراه با نقشه و توضیح کوتاهی، معرفی می‌کند، از ارزش بالایی برخوردار است.

یکی دیگر از قسمت‌های مهم این کتاب، بخش خاتمه است؛ که در آن به معرفی شهرها و مکان‌های اسلامی به ویژه شهرهای هندوستان می‌پردازد. این فصل با عنوان خاتمه شاهد صادق توسط آقای دکتر میرهاشم محدث، تصحیح و توسط انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۷ ش چاپ شده است.

به دلیل این که میرزا محمدصادق اصفهانی با مردان برجسته علمی، ادبی و... همشینی داشته، و از فضل و دانش آن‌ها بهره‌مند شده است، و نیز چون در هندوستان به کتاب‌های بسیاری دسترسی داشته است، و خودش هم از افراد باسواد، دانش‌دوست و دانشمند بوده، توانسته است به خوبی از امکاناتی که در اختیار داشته است، در تألیف این کتاب بهره‌گیری کند. می‌توان گفت شاهد صادق از جمله کتاب‌هایی است که هم ارزش علمی و تاریخی دارند، و هم جذابیت ادبی.

این کتاب، زبانی بسیار ساده و روان دارد. نویسنده، هر فصل را با تعریفی از عنوان فصل، آغاز می‌کند، سپس آیه‌هایی از قرآن و شاهد صادق از جمله احادیثی از پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله -، حضرت علی - علیه‌السلام - و دیگر امامان، و سخنانی از بزرگان

ادب و دانشمندان می‌آورد، و آن‌گاه روایت‌های تاریخی مربوط به موضوع و داستان‌هایی با رگه‌هایی

۲۶- هدایت، رضاقلی خان، فهرس التواریخ، مقدمه کتاب و ص ۱۹۹.

این نسخه از کتاب‌های اهدایی مرحوم سید محمد مشکات به دانشگاه تهران است. متن آن به نستعلیق، و جمله‌ها و بیت‌های عربی به خط نسخ نوشته شده است. سرفصل‌ها و برخی کلمات کلیدی، شنگرف است. دارای نقشه‌های جغرافیایی است که به شیوه گذشتگان و با شکل‌های خیالی و رنگ‌های قرمز، آبی، زرد و سیاه کشیده شده است. در فصل نجوم، جدولی دارد که سفید مانده است. قسمت آغازین مقدمه، فصل‌های سی و هفتم تا اواسط فصل چهل و چهارم و پایان فصل پنجاهم تا اواسط فصل پنجاه و هشتم از باب سوم، و همین‌طور قسمت خاتمه کتاب، افتاده است. این نسخه دارای ۴۲۶ برگ آهار مهر شده است. هر صفحه، ۱۸ سطر (۲۶ × ۱۳) دارد. جلد آن تیماج مشکی مقوایی به اندازه ۲۰/۸ × ۳۳/۸ است. ۲. نسخه موجود در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) به شماره ۲۹۰۹ که در تاریخ چهاردهم ربیع‌الثانی سال ۱۲۱۹ ق به مدت دو ماه و نیم، و به وسیله عبدالکریم ساوی نوشته شده است. این نسخه به خط نستعلیق هندی است. عنوان‌ها و برخی از اسم‌ها و واژه‌های مهم در هر فصل، شنگرف است. جدول‌های آن سفید است.

افتادگی‌های آن، همانند نسخه دانشگاه است؛ اما فصل خاتمه را ندارد. این نسخه ۵۶۹ برگ دارد؛ کاغذ آن فرنگی کبود (آبی) است. هر صفحه، ۱۷ سطر (۲۲ × ۱۳) دارد. جلد آن صحافی شده و مقوای قهوه‌ای رنگ است. عطف آن تیماج قهوه‌ای به اندازه ۲۱/۵ × ۳۳ است.

۳. نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۰۲۸، که توسط محمدرضا، فرزند نجف‌علی، فرزند حاجی محمود اصفهانی، مشهور به طهرانی، در تاریخ ۱۴ ذی‌حجه سال ۱۲۶۹ ق به خط نستعلیق نوشته شده است. این نسخه، بسیار به نسخه دانشگاه شباهت دارد، و افتادگی‌های آن، همانند نسخه سپهسالار است. دارای ۳۴۶ برگ فرنگی سفید است، و هر صفحه، ۲۳ سطر (۲۴ × ۱۲) دارد. جلد آن تیماج ضربی قهوه‌ای، به اندازه ۱۲/۵ × ۳۵ است.

۴. نسخه موجود در کتابخانه مدرسه عالی شهید

از طنز بیان می‌کند که خالی از لطف نیست. با وجود سادگی زبان در شاهد صادق، گاه واژه‌های دشوار و دور از ذهن، و گاه اصطلاحات علمی، ادبی و دینی در آن به چشم می‌خورد، و وجود جمله‌ها و عبارت‌های عربی، و یا واژه‌های هندی، از سادگی بیش از حد آن می‌کاهد؛ و این همه، بیانگر دانش نویسنده، و فراوانی اطلاعات وی در زمینه‌های گوناگون است.

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، میرزا محمد صادق، از کتاب‌ها و منابع بسیاری - که مجموعه‌ای است از متون ادوار مختلف - برای نوشتن کتاب خود سود جسته است، و هرچند تلاش کرده است مطالب آن‌ها را به زبانی ساده‌تر بیان کند، نتوانسته است از تأثیر ناخودآگاه سبک آن کتاب‌ها بر کنار بماند. هرمان آته در کتاب *تاریخ ادبیات فارسی*، شاهد صادق را هم ردیف کتاب‌هایی چون *چهار مقاله نظامی* عروضی سمرقندی و *نگارستان قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفور* قزوینی دانسته که «مطالب آن‌ها بین قصبه و افسانه و حکایات تاریخی و مطالب واقعی تاریخی دور می‌زند، و در واقع، نوعی خاطرات ادبی هستند».^{۲۷} وی درباره شاهد صادق می‌گوید:

«محتوی مجموعه مفصلی از جمل اخلاقی و حکایات تاریخی و سایر ملاحظات سودمند است، و در این میان، تعدادی از امثال فارسی نیز دیده می‌شود».^{۲۸} این کتاب که به هنوز به صورت کامل، چاپ نشده، و گویا به سبب حجم زیاد، مورد بی‌مهری قرار گرفته است، نسخه‌های متعددی دارد. از این میان، پنج نسخه از آن که نسبتاً کامل‌تر است، معرفی می‌شود:

۱. نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۱۱۰، آغاز و انجام آن افتاده است، و تاریخ و نام کاتب آن معلوم نیست؛ اما بنابر گفته دکتر علی نقی منزوی در *فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران* «خط و کاغذ، از سده یازده و دوازده می‌نماید».

۲۷- آته، هرمان، *تاریخ ادبیات فارسی*، ص ۲۳۶.

۲۸- همان، ص ۲۳۷.

تخلص می‌کرد.^{۲۹} با توجه به سخنان محمدطاهر نصرآبادی در معرفی وی، می‌توان گفت که رزم‌نامه‌ای به بحر متقارب، در شرح جنگ‌های خود، و مثنوی دیگری در بحر هزج مسدس محذوف سروده، و برای میرزا محمدطاهر نصرآبادی فرستاده است. به نظر ذبیح‌الله صفا شاید مجموعه اشعاری نیز داشته است. از اشعار او به جز چند بیتی که خودش در صبح صادق و شاهد صادق آورده، و چند بیتی که نصرآبادی در تذکره خود نقل کرده است، چیز دیگری در دست نیست.^{۳۰} اشعار زیر، نمونه‌هایی از سروده‌های او است.^{۳۱}

به نام خداوند مینا و می
خداوند چنگ و خداوند نی
از او ساغر ماه گردون نشین
وز او دور جام سپهر برین
دف از ذکر نامش شود گر خموش
بر آتش بدارندش ارباب‌هوش
شفاعت گرمی‌کشان مصطفی است
که ته جرعه‌اش بهره انبیاست
عجب نیست بی‌سایه خیر الانام
کش از نور می‌نایدید است جام
تعریف چنگ:
نشستم بر آن باره گام زن
به اوج فلک یافتم خویشتن
نور دیدنش در جهان کار بود
به دستش زمین همچو طومار بود
از او تابه خوریک قدم راه بود
که پیشانی‌اش غره ماه بود
یکی داستان گویم ای دوستان
بسی تازه‌تر از گل بوستان
به بنگاله بودم به سال غنا^۱
غنایم همه نغمه کرنا

مطهری (سپهسالار) به شماره ۲۹۱۰، که در تاریخ ۲۶ رمضان سال ۱۲۷۳ ق، بابر با سال ۱۲۲۷ یزدگری و دوم خردادماه جلالی نوشته شده است. نام کاتب، معلوم نیست. در ظهر کتاب آمده است که این یک جلد کتاب شاهد صادق، در شهر ساری مازندران، در ماه جمادی‌الاولی سال ۱۲۰۹ ق به دست آمده است؛ به این ترتیب، متوجه می‌شویم که تاریخ کتابت، و یا تاریخ به دست آمدن کتاب، اشتباه است. در همان صفحه، چند بیت به خط کاتب، و نیز مهرهایی به نام کتابخانه مدرسه ناصری در ۱۲۹۷ ق و اعتضاد السلطنه در ۱۲۸۳ ق با توضیحاتی درباره مالکیت کتاب دیده می‌شود. این نسخه پر است از غلط‌های املائی و نگارشی، و افتادگی‌های آن، همانند دو نسخه پیشین است. ۴۱۳ برگ دارد، کاغذ آن فرنگی کبود (آبی) است. هر صفحه، ۲۰ سطر دارد. جلد آن صحافی شده، و تیماج حنایی ضربی مقوایی است به اندازه ۳۵ × ۲۱ / ۵.

۵. نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۷۰، که به وسیله محمدصادق فرزند محمدرضا تویسرکانی در روز جمعه بیست و پنجم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۴ ق به خط نسخ بسیار زیبا و خوانا نوشته شده است. آیه‌های قرآن و جمله‌ها و عبارتهای عربی، حرکت‌گذاری، و زیر آن‌ها خط کشیده شده است؛ فصل‌ها از یکدیگر مشخص است، و بیت‌های فارسی و عربی را به شکل امروزی آن مشخص کرده است. افتادگی‌ها مانند سه نسخه پیشین است، و جدول نیز ندارد. این نسخه، ۳۸۳ برگ، دارد و هر صفحه، شامل ۲۳ سطر می‌شود. قطع آن رحلی، و اندازه جلد، ۲۳ × ۲۰ است.

۳. مجموعه اشعار

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، میرزا محمدصادق، شاعر نیز بود، و بنابر گفته اقبال آشتیانی، «صادقی»

۲۹ - اقبال آشتیانی، عباس، همان، ص ۲۰.

۳۰ - صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، همان، صص ۱۷۵۲ - ۱۷۵۳.

۳۱ - نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، همان، صص ۹۰ - ۹۱.

سپهدار بودم در آذر کیور

به نزدیکی دشمن از دوست دور

فرنگی و ار جنگیم دشمنان

به دریا چو گرداب، بازی کنان

زمن حمله بود و از ایشان درنگ

ز من تیر بود و از ایشان تفنگ

ز تیر و کمان و ز تیر تفک

شهاب و ستاره نمود از فلک

ز تیر تفک شد تفک هر خدنگ

ز نا و گزی رفته در هر تفنگ

تعریف بنگاله:

خوشا ملك بنگاله در بر شگال

سوادش به روی زمین همچو خال

زمین پر ز آب و هوا پر ز تیغ

نهان آب در سبزه چون آب میغ

سپه ابر پیوسته در های و هوی

تو گویی بلایی است تکبیر گوی

ز گل ها زمین، گنج پور پشنگ

نگهبان او اژدهایی چو گنگ

ز کوه آبشار آن چنان ریخته

تو گویی فلک کهکشانش ریخته

صفت شکار:

ز پیش من گریزان گشت نخجیر

چو امید جوانی از دل پیر

کمان در گردنش کردم به نیرو

تو گفستی چشم دلدار است و ابرو

و نمونه هایی دیگر از اشعار پدرش، میرزا

محمد صالح:

بشکنم گر توبه انکاری مکن در کار من

چشم بر روی گنه نگشوده استغفار من

گلبن من در بهار دوستی پرورده است

دسته گل بسته می چینند از گلزار من

ای در دکشان! شراب در شیشه کنید

از بهر دل خراب در شیشه کنید

از بیسم خماری می تپد در بر دل

گر نیست شراب، آب در شیشه کنید

موج اشکم چون بغل بگشاد جیحون گفت بس

چون به خود پیچیدم از اندیشه، گردون گفت بس

ما و بخت بد در این وادی به امید کسی

خاک می کردیم بر سر، تا که هامون گفت بس

کرد زلفت تازه تا رسم پریشان زیستن

از پریشانی نمی آرم به سامان زیستن

نقص استغای حسن توست قتل چون منی

ورنه بر همچون منی سهل است بی جان زیستن

کار جان سهل است بر من، لیک دشمن کامی است

ریختن خون مرا و ناپشیمان زیستن

بر میان دامان رسوایی زدن کی عار ماست؟

پیش ما ننگ است بی چاک گریبان زیستن

با وصال از وصل، محرومیم رسم تازه ایست

در گلستان بی تماشای گلستان زیستن

صالح ار نازی به بخت خود سزد، چون دست داد

بر در دولت سرای خان خانان زیستن

فهرست منابع و مأخذ

۱. آزادانی اصفهانی، میرزا محمد صادق، خاتمه شاهد صادق، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۷ ش.
۲. اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضا زاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم ۲۵۶۳ شاهنشاهی.
۳. ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم پاییز ۱۳۷۹ ش.
۴. اقبال آشتیانی، عباس، «شاهد صادق»، مجله یادگار، تهران: کتابفروشی خیام، سال دوم، ۱۳۲۴ ش، شماره ۴ - ۱۰.
۵. بهار، محمد تقی، سبک شناسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش، ج ۳.
۶. جابری انصاری، میرزا حسن خان، تاریخ اصفهان، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری (سرویشیار)، اصفهان: مشعل و بهی، چاپ اول ۱۰۵۱. ق. ۱۳۷۸ ش.
۷. خیام پور، [عبدالرسول]، فرهنگ سخنوران، تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۴۰ ش.
۸. داور، شیخ مفید، تذکره مرآت الفصاحه، با تصحیح و تکمیل محمود طاووسی، شیراز: نوید، چاپ اول ۱۳۷۱ ش.
۹. راشدی، حسام الدین، «میرزا محمد صادق مینا اصفهانی»، مجله

پارس، کراچی: انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران، دوره اول، اکتبر ۱۹۶۷م، شماره ۱ - ۴، شماره خصوصی جشن فرخنده تاج‌گذاری.

۱۰. صبا، محمد مظفر حسین، تذکرة روز روشن، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، [بی‌جا]: کتابخانه رازی، ۱۳۴۳ش.

۱۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چاپ هفتم ۱۳۶۶ش، ۵ج.

۱۲. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی (ش ۱۲۰)، چاپ اول ۱۳۶۹ش، ۲ج.

۱۳. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی ایران و پاکستان، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، مهر ۱۳۴۸ش، نشریه شماره ۱۴.

۱۴. همو، فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش، ۹ج.

۱۵. منزوی، علی‌نقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ش.

۱۶. نصرآبادی، محمد طاهر، تذکرة نصرآبادی (تذکرة الشعراء)، تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر (ش ۲۶۱)، چاپ اول ۱۳۷۸ش، ۲ج.

۱۷. نقوی، سید نصرالله، تذکرة نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳ش.

۱۸. هدایت، رضاقلی‌خان، فهرس التواریخ، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ش ۷۳۰)، چاپ اول ۱۳۷۳ش.

